

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله خدا توفیق داد در ماه رمضان تا آیه ۲۳۵ سوره مبارکه فسطاط آمدم. بحث در آیات پایانی قتال بود. ذیل بحث قتال «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» خداوند به خمر و میسر پرداخت که اشاره کردیم به بحث خمر و میسر پرداخت تا جامعه به آرامش روانی برسد، عفو در جامعه حاکم شود نه جنگ و دعوا سر خمر و میسر. عفو را چرا دنبال می‌کند؟ چون اگر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هم لازم است. اگر نباشد، نمی‌شود. بعد از آنجا منتقل شد به بحث ایتم و بحث زنان و رسید به بحث طلاق و عده و بحثهایی که ما در آن هستیم. قانونهای حقوقی مربوط به حوزه زندگی خانوادگی را مطرح می‌کند. عملاً بسترهای رحمت فی ما بین مومنین را قانونمند می‌کند، کجاها ممکن است در جامعه اسلامی اختلاف درست شود، آن اختلافات را کنترل می‌کند که جامعه جایگاه قشون کشی و جنگ و دعوا نشود. هر چیزی قانونی داشته باشد، طبق قانون الهی اش رفتار شود و آرامش و امنیت در جامعه تامین شود. حالا ما در همین راستای احکام طلاق هستیم، رسیدیم به آیه ۲۳۶.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...» هیچ گناهی بر شما نیست، «إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» اگر زنان را طلاق بدهید «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» مادامی که با آنها رابطه زناشویی نداشتید، فریضه اینجا منظور مهر واجب است، برای آنها مهر واجبی را تعیین نکردید، یک سوال و جواب، سوال این است، کسی با کسی ازدواج کرده است، هنوز رابطه زناشویی با او نداشته است، می‌خواهد طلاقش بدهد، جایز است؟ بله؛ کسی با کسی ازدواج کرده، هنوز مهریه برای او تعیین نکرده است، فقط صیغه بدون مهریه خوانده شده، آیا اگر بخواهد طلاقش بدهد، جایز است؟ بله جایز است. هنوز قبل از اینکه زیر یک سقف بروید کار به طلاق کشید، هنوز قبل از اینکه مهریه تعیین کنید، کار به طلاق کشید، «وَمَتَّعُوهُنَّ» آنها را برخوردار کنید، متاعی به آنها بدهید، هدیه ای به آنها بدهید، نگذارید دست خالی از این زندگی بیرون برود، «وَمَتَّعُوهُنَّ»، چقدر «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ» هر کس به اندازه توانش، اگر کسی وسع دارد، موسع یعنی وسع دارد، به قدر وسعش، اگر کسی مقتر است، یعنی ناتوان مالی است، فقیر دست تنگ است، مقتر یعنی دست تنگ، «قَدْرُهُ» به اندازه دست تنگی اش، هر کس بالاخره به حسب وضع خودش یک متاعی را، بعد از طلاق به آن خانم بدهد، «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» این متاع باید بالاخره معروف باشد، یعنی یک چیزی که خلاف عرف نباشد، «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» این یک حقی است، تعیین شده است بر نیکوکاران، یعنی این از مصادیق احسان است، انسان با کسی ازدواج کرده است، اگر قبل از زندگی زناشویی، قبل از اینکه برای او مهریه تعیین بکند، از او جدا شده است، بالاخره یک متاعی به او بدهد، بالمعروف، «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ».

اما یک حالت دیگر این است که زندگی زناشویی شروع نشده، «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ» ولی «وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً» مهریه تعیین شده است، که الان در عرف ما معمولاً اینطوری است، مهریه را به ازدواج کاملاً متصل می‌کنیم، «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» نصف مهریه را به آنها بدهید، مثلاً مهریه بسته اند، ۱۴ سکه، زندگی زناشویی شروع نشده، طلاق شد، آقا خانم را طلاق داد، ۷ سکه را باید داد، «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ». «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ» مگر آنکه آن خانم‌های مطلقه

ببخشند، خدا دارد کد می‌دهد، حالا نشد دیگر، شما هم گیر نده به گرفتن نصف مهریه، «إِلَّا أَنْ يُفُونَ» مگر آنکه آن خانم مطلقه ببخشد، «أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» یا کسی که عقد نکاح به دست او بوده است، ببخشد، یعنی ولی، اگر اینها، خانم‌ها بخشیدند، یا آنکه ولی که، نکاح دست او بوده، او ببخشد که بخشید، اما نبخشید، «فَنُصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» را باید بدهی، نصف مهریه را باید بدهی، حالا چکار کنیم، خدایا ببخشیم یا نبخشیم؟ «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» خدا می‌فرماید بالاخره ببخشید به تقوا نزدیک تر است، چطور؟ چون این مهریه در ازای یک بهره ای است که آن آدم باید از زندگی زناشویی می‌داشته است، خب او که بهره ای نداشته است، درست است معامله را به هم زده است، نصفش را باید بدهد، ولی دیگر شما هم این پول را نخوری، بهتر است، این زندگی سر نگرفته است، زندگی زناشویی آغاز نشده است، دیگر شما هم این مهریه را ببخشی، به تقوا نزدیک تر است، روی همین حساب، خدا می‌فرماید: «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» بین خودتان فضل را، بزرگواری را، فراموش نکنید، «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» خدا به آنچه عمل می‌کنید.

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» صلوات، جمع صلوات است، «حَافِظُوا» محافظت کنید بر نمازهای تان، نمازهای تان، یعنی نمازهای صبح تان، ظهرتان، عصرتان، مغرب تان، عشاءتان، بر نمازهای تان محافظت کنید، «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» و بر صلوات وسطی هم محافظت کنید، راجع به آن حرف می‌زنم، «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» و قانتانه، قانت از قنوت است، قنوت یعنی فرمانبرداری، فرمانبردارانه برای خدا قیام کنید، یعنی نماز تجلی قنوت، فرمانبرداری، نماد عبودیت است، «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» یعنی به عنوان نماد عبودیت برای خدا قیام کنید، خاضعانه، خاشع بشوید هر چه او می‌گوید را انجام بدهید، که حالا این هم خیلی مسئله مهمی است، «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فلسفه نماز است، نماز تجلی فرمانبرداری است، لذا اگر کسی می‌گوید آقا نماز برای شکر است، خب من خدا را شکر می‌کنم، نماز نمی‌خوانم، نماز برای مناجات است، من مناجات می‌کنم، نماز نمی‌خوانم، نه نماز قبل از اینکه برای شکر باشد، برای مناجات باشد، یا برای هر چیز دیگری باشد، برای نشان دادن عبودیت و فرمانبرداری است. پس نمی‌توانی بگویی من نماز نمی‌خوانم، شکر می‌کنم. نمی‌توانی بگویی من نماز نمی‌خوانم خدا را شکر می‌کنم، باید حتماً خدا را با نماز خواندن شکر کنی که مصداق فرمانبرداری بشود، مسئله این است که تو بتوانی آنکه خدا می‌گوید را اجرا کنی، چه در انفاقش، چه در مهربانی اش، چه در غضبش، در همه مسائلش، بله مفهوم عبودیت و بندگی. «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» خیلی‌ها گفتند این صلوات همه نمازهاست، و «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» یکی از مجموعه نمازهاست. حالا عمده‌تاً گفته اند، نماز ظهر، وسط روز انجام می‌شود، و توضیح داده‌اند که نماز ظهر چون در وسط فعالیت‌های روزانه ما واقع می‌شود، ای بسا به خاطر مشغله‌ها و فعالیت‌ها و کارهایی که داریم مورد غفلت و بی توجهی واقع می‌شود و خدا می‌خواهد تاکید بکند که این نماز که وسط معاش تان است، وسط فعالیت‌های کاری تان است، به این نماز باید اعتنا بکنید. در تمام نمازها اختلاف نظر است، یک قول قاطع قطعی که گفته بشود وسطی یعنی فلان نماز، نیست. من می‌خواهم این طوری عرض کنم خدمت تان، ما در این سوره سابقه وسطی را داریم، کجا داشتیم؟ «أُمَّةً وَسَطًا» (بقره/۱۴۳)، وسط یعنی، تراز، معیار، امت تراز، امت معیار، امتی که از افراط و تفریط به دور است، همانی است که باید باشد. «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» یعنی اینکه بر نمازهای تان محافظت کنید، این محافظت کمی است، یعنی هیچ نمازی را نباید فوت بدهی، تمام نمازهای واجب تان را باید به جای بیاورید، اما «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» اینجا صلوات معنی مصدری دارد، یعنی محافظت کنید از نماز خواندن معیار، نماز خواندن تراز، نماز در همه امت‌ها بوده است، اما نمازی که در اسلام مطرح است، نماز تراز و معیار است، «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» یک کیفیت و نحوه ای دارد، آن نحوه را به شکل تراز و معیار خدا برای شما تعریف کرده است، طبق آن نماز بخوانید، از

خودتان به نماز چیزی اضافه و یا از نماز کم نکنید، و در آن تغییر ایجاد نکنید، همانی که به شما دستور داده اند را اجرا نکنید. چرا؟ چون قانت قرار است باشید دیگر، «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» از خودت چیزی نباف، من امروز اینقدر رکعت، فردا فلان رکعت، نه اینطوری نیست. قانون دارد، می‌خواهد بگوید نماز خواندن تراز دارد، معیار دارد، قانون دارد، هم باید بر اصل نمازهای مان محافظت کنیم، هم بر کیفیت نمازها محافظت کنیم. صلات چون معنای مصدری دارد، وسطی چون در این سوره سابقه دارد به معنای تراز و معیار، پس لزومی ندارد بیایید سراغ یکی از نمازهای یومیه، بگوید نماز ظهر، یا نماز عصر، یا نماز مغرب، یا نماز عشاء، می‌گوید «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» در اصل نماز و کیفیت نماز قانت و فرمانبردار باشید.

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» باید طبق همان دستورالعمل اجرا بشود. اما در یک حالتی، ممکن است بسته به شرایطی که در آن واقع شدی، از حالت وسطی خارج بشود، بشکند، چه جوری؟ در حالت خوف، خوف یعنی شما در جنگ هستی، در حالت خوف، دیگر نماز وسطی از شما برداشته می‌شود، به اندازه توان‌تان، «فَرِجَالًا» یعنی ایستاده روی پا، حالا چه ایستاده باشی، چه راه بروی، «فَرِجَالًا» چه ایستاده، چه در حال راه رفتن، «أَوْ رُكْبَانًا» چه سوار، روی اسب سواری، در نفربر سواری، نماز وسطی را نمی‌شود در ماشین بخوانی؛ «فَإِذَا أَمِنْتُمْ» وقتی امنیت حاصل شد، خوف برطرف شد، «فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمُ» آن وقت خدا را یاد کنید، همان طور که یادتان داد، «مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» را. اینجا «مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» به جای «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» نشسته است، یعنی «كَمَا عَلَّمَكُمُ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى»، «فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» یعنی اگر خوف برطرف شد، همان طوری که خدا یادتان داده است، آنچه را که بلد نمی‌شدید، اگر خودتان بودید و خودتان، بلد نمی‌شدید، طبق اصولی که خدا یادتان داده است، نمازتان را آن وقت بخوانید.

ما در قرآن موارد معترضه دیگری هم داریم، فقط اینجا نیست، معترضه به بحثی می‌گویند، که شما یک وقت وسط یک موضوعی داری بحث می‌کنی، بنا بر یک حکمت و دلیلی، یک پرانتزی باز می‌کنی، یک موضوع دیگر را اشاره می‌کنی، پرانتز را می‌بندی، باز به بحث قبلی خودت ادامه می‌دهی، یعنی موضوع بحث معترضه با قبل و بعدش ربطی ندارد، یعنی من تشخیص دادم که اینجا، این بحث، با اینکه موضوعش مرتبط نیست، ولی الان من باید تذکر بدهم، اگر این را بگذارم برای بعد از تمام شدن سخنی که در آن بودم، دیگر این فایده ای را که اینجا به آن اشاره می‌کنم، نخواهد داشت. به این می‌گوییم، معترضه. سوال این است، بحث «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» چه فایده ای، چه غرضی در آن نهفته است، که به بحث‌های قبل و بعد خودش ربط پیدا می‌کند، آن غرض چیست؟

در رابطه با احکام خانواده باید فرمانبردار باشید، این فرمانبرداری یک مناسک عبادی دارد، یک تمرینی دارد، این تمرین اگر انجام نشود، آدم‌ها اگر جلوی خدا راضی به خم و راست شدن و عبودیت در قالب نماز نباشند دیگر تن به احکام و دستورات دیگر خدا آن هم در عرصهٔ مشکلی مثل خانواده، آن هم در بحران‌هایش دیگر تن به فرمان خدا نخواهد داد، آن نکته‌ای که از این دو آیه دارد به قبل و بعد کمک می‌کند «قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» است که با نماز تحقق پیدا می‌کند، انسان می‌شود فرمانبردار، انسان اهل نماز که فرمانبرداری را تمرین کرده و تمرین می‌کند، آن انسان پایبندی‌اش به احکام خدا در حوزهٔ خانواده بالاتر است، لذا خدا اینجا به شکل معترضه بحث را بیان می‌فرماید.

باید پایبند به نماز باشند، تا آنجایی که در بحبوحهٔ جنگ هم نمازشان از دستشان نرود، تا این اندازه پایبندی! آن وقت در بحبوحهٔ اختلافات خانوادگی هم خدا را از یاد نمی‌برد، می‌گوید اختلاف هست باشد، خدا که هست! من هم که عبد هستم، خدا دستور داده من هم اطاعت می‌کنم؛ آن وقت ببینید چه می‌شود، چقدر فضای زندگی فرق خواهد کرد؟ اینجا خدا کد می‌دهد، می‌فرماید جامعه‌ای اگر می‌خواهید دارای امنیت اخلاقی، خانواده‌های آرام، خانواده‌های تابع حقوق و تکالیف الهی، خانواده‌های هستند که نماز در آنها جایگاه داشته باشد، نماز در آنها جدی باشد، مسئلهٔ مهم به حساب بیاید، اینها به مراتب به آرامش نزدیکتر هستند.

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» عزیزانی از بین شما توفی می‌کنند، وفات می‌یابند، «وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» در حالی وفات می‌یابند که ازواجی از خود باقی می‌گذارند، این کسانی که می‌میرند و خانمشان می‌ماند، «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» برای ازواجشان خوب است وصیت داشته باشند، آقا بعد از مرگ که نمی‌شود وصیت کرد! توصیه می‌کند به اینکه قبل از اینکه وفات کنید برای ازواجتان یک وصیتی بکنید، وصیت اگر یادتان باشد اول این بحث‌ها بود، «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» بگویند آقا تا یک سال خرج و مخارج این خانم از اموال من داده شود، درست است که من از دنیا رفتم، بالاخره از ما یک چیزی باقیمانده، خرج و مخارج این همسر ما داده شود، «غَيْرَ إِخْرَاجٍ» بدون اخراج، یعنی از خانه هم اخراج نشود که ما می‌خواهیم تقسیم ارث کنیم شما بفرمایید بیرون! حالا ممکن است آدم‌های با معرفت با مادر این کار را نکنند، اما یک وقت ممکن است این آقا خانمش مادر وراثت دیگر نیست، «فَإِنْ خَرَجْنَ» اگر خودش خواست برود، «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ» شما دربارهٔ تصمیم پسندیده‌ای که آنها راجع به خودشان می‌گیرند، گناهی بر شما نیست، شما مسئول نیستید «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

و برای زنان مطلقه هم متاعی باید در نظر گرفته شود «بِالْمَعْرُوفِ»، «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» متاعی که حسب عرف، عرف شرعی باشد و این حقی بر متقین است. یعنی حقی است برای مطلقات بر گردن متقین؛ متقین باید حق را ادا کنند. یک متاعی بالمعروف به زن مطلقه بدهند.

این آیه را بعضی‌ها همینطور مطلق دیدند، در حالی که بحث مطلقات الان نبود، بحث زانی بود که همسرشان فوت می‌کند، صحبت سر این است می‌فرماید: کسانی که فوت می‌کنند یک وقت «يَذَرُونَ أَزْوَاجًا» هستند، یک وقت هم هست این آدم فوت کرده و مطلقه‌ای دارد، خانم مطلقه‌ای دارد، درست است این مطلقه مهرش به وقتش داده شده و رفته، ولكن این آقا آمده در وصیتش گفته به هر حال این خانم یک مدتی خانم ما بوده از اموال ما یک سهمی هم برای او در نظر بگیرید، یک «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» هم در اموال متوفی برای زن مطلقه لحاظ بشود،

پس این «وَالْمُطَلَّقَاتِ» به کجا عطف است؟ بعد از «يَتَوَفَّوْنَ» یعنی «الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» «وَلَهُمْ مُطَلَّقَاتٌ» کسانی که می‌میرند درحالی که مطلقاتی دارند، «وَصِيَّةٌ لِّلْمُطَلَّقَاتِهِمْ» اینها برای مطلقاتشان وصیت کنند، آنجا فرمود: «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ»، اینجا می‌فرماید: «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» یک چیزی بالمعروف برایش وصیت کنند که به او هم یک چیزی برسد «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» حقی است بر گردن متقین؛ اینگونه خدا تبیین می‌کند برای شما آیات خود را باشد که پایبند باشید.